

حرف های گرافیک

آرش تنهایی

نمایشگاه بیست و پنج سال پوستر تئاتر ایران را با هزار رنج و خون دل برگزار کرده بودم و همچون هر کربتوری دلم می خواست انعکاسی در خور در مطبوعات و جراید داشته باشد ، اما بیست و شش سالم بود بلد نبودم ، تلاش هایم بی نتیجه ماند .

دیدم نمی نویسند ، با خودم گفتم نمی نویسند که نویسند خودم می نویسم و این طور شده که ... امروز برای انتشار مجموعه ی گفت و گو ها ، و نوشته هایم مقدمه می نویسم

در هنرستان هم کلاسی داشتم که دبیر بخش هنر روزنامه کارگزاران بود ، به پیشنهاد او چند یادداشت نوشتم و چند مصاحبه که گفت و گو با آیدین آغداشلو در این مجموعه می آید ، پس از آن چند مقاله هم در جهت اطلاع ارگان انجمن صنفی طراحان گرافیک ایران نوشتم پس از توقیف روزنامه کارگزاران ، پس از یک تماس و ، رفتن به مجله ی تندیس و ... امروز نزدیک به ۱۰۰ شماره است که با آن همکاری می کنم .

مقاله ها ، نقد ها و نوشته های دیگری نیز دارم ، که قرار نیست در این مجموعه منتشر شود ، می دانم برای مجموعه مقاله منتشر کردن زود است ؛ اما چرا این مجموعه را منتشر می کنم ؟ دلیل روشنی دارد . بیش از ده سال پیش پایان نامه ی کاردانی ام را با موضوع تاریخ پوستر در ایران نوشتم و پنج شش سال است که تصمیم به نگارش تاریخ گرافیک ایران گرفته ام ، همان ابتدا فهمیدم منابع در این باره اندک و انگشت شمار است ، در پی جبران این فقر منابع به این نتیجه رسیدم ، این گفت و گو ها را انجام دهم ، با این امید که خشت هایی باشد برای بنای بزرگ تاریخ گرافیک ایران ، چه معمار آن من باشم ، چه دیگری این خشت ها لازم بود ، می دانستم پیش از من هم دیگران این کار را کرده بودند و پس از من نیز خواهند کرد ؛ شاید تفاوت در این بود کمی پشت کارم بیشتر بوده و یا همت ام . این اولین مجموعه ی گفت و گو هایی است که یک طراح گرافیک در ایران با همکارانش می کند ، امیدوارم آخرین نباشد !

به ترتیب شروع نکردم و به ترتیب ادامه ندادم در ابتدا گفت و گو می کردم فقط به قصد مستند کردن بخشی از تاریخ اما به جایی رسیدم که گفت و گو ها دیگر مرا ارضا نمی کرد ، شیوه را تغییر دادم به قلم خودم نوشتم و ...

و روزی هم این نوشته ها نیز دیگر ارضایم نکرد ، گفتم بس است و شروع کردم به نوشتن مقاله ها مقاله های که مخاطبانم در تندیس با آنها آشنا هستند ، نوشتن مقاله های در باره ی پوستر های تئاتر ، کانون ، انقلاب و ...

اغلب دانشجوی هایی که در نوشتن رساله هایشان ؛ به دنبال تحقیق و جمع آوری سند می روند از سختی و عدم دست رسی به این گفت و گو هایم در شماره های چند سال گذشته ی تندیس و عدم وجود آن ها در کتابخانه های دانشگاه یا شهر شان گله می کردند ، پس این جسارت را کردم تا کار خودم را مستند کنم .

خیلی ها نیستند ، می دانم . قرار نبود بار گفت و گو و مستند کردن آثار و اثرات همه ی طراحان گرافیک ایران را من یک تنه به دوش بکشم ، دوست داشتم عباس سارنج ، حمید نوروزی ، حسن فوزی تهرانی ، جعفر تجارت چی ، پرویز محلاتی ، نیکزاد نجومی ، سودابه آگاه ، عباس کیارستمی ، پرویز کلانتری ، محمد احصایی ، خسرو بیات و ... در مجموعه ی گفت و گو هایم باشند ؛ به برخی دسترسی مقدور نشد ، برخی نپذیرفتند و برخی را شاید تلاش بیشتری لازم بود.

سراغ محمد علی باطنی را گرفتم کسی خبری نداشت به مجله فیلم زنگ زدم شماره ای از او را نداشتند آخرین گفت و گو ی مجله ی فیلم با او مربوط به هشت نه سال بعد بود ، سایتی را پیدا کردم که شماره های ۱۱۸ تهران در آن موجود بود ، شماره ی همه ی محمد علی باطنی ها را گرفتم ، پانزده شانزده تایی می شد ، شماره ی هشتم نهم بود که منشی گفت این جا یک دفتر بیمه است اما فکر می کنم استادی که شما دنبال اش هستید پدرمدیر دفتر ماست ، به اتلیه اش در میدان شهدا رفتم و او را به دور از هیاهو سرگرم نقاشی از طبیعت بی جان یافتم . سراغ فرهاد باتمنقلیچ را از هر کسی می گرفتم خبری نداشت می دانستند سالهاست از ایران مهاجرت کرده ، از علی دهباشی - تن اش سالم و عمرش دراز- ، جویا شدم گفت انتشاراتی به نام میبیز در امریکا را می شناسم که نام صاحب اش باتمانقایچ است ، احتمال دار خودش باشد ، جستجوی تار نمای ناشر و فهمیدیم ناشر در نیویورک است و دختر عموی فرهاد باتمنقلیچ ، از سمیرا رحیمی خواستم گفت و گو را انجام دهد ، زحمت زیادی کشید اما دست اخر گفت و گو را تلفنی انجام دادیم و متن را پیاده کردیم ..

بهزاد حاتم ، پرویز محلاتی

صاحب نامی یا گم نامی

در ابتدا از خودم می پرسیدم چرا برخی صاحب نام و برخی گم نامند ؟ در طول این راه طولانی این را فهمیدم ؛ خیلی ها با گشاده رویی و احترام من را پذیرفتند ، برخی توهین یا تحقیرم کردند ، با خودم

گفتم من برای کارم با آنها نیاز دارم من باید ناز آنها را بکشم خاصه آنکه مویی سپید کرده اند و احترام و تکریم شان واجب . فهمیدم صاحب نامی و گم نامی افراد اتفاقی نیست راز ماندگاری و فراموشی طراحان گرافیک بیش از آثارشان درپندار ، کردار و گفتارشان نهفته است . استادی سه ساعا حضور ما را از دیگری بد گفت و حرفی از خود نزد ، دیگری آثارش را با رزولیشن ۷۰ دی پی آی و غیر قابل چاپ داد ، آن یکی امروز را به فردا و فردا را به پس فردا و پس فردا را به دو ماه بعد حواله کرد ، این ها را به خاطر گلایه نمی گویم ، هیچ گله ای ندارم خرسند ام از کاری که انجام داده ام

در راه

در بسیاری از این گفت و گو ها دوستان و همکارانم من را همراهی کرده اند که همراهی شان عکاسی و فیلمبرداری را برای من سهل تر می کرد ، مهدی فاتحی ، کتایون ارفعی ، سبا لعل محمدی ، یلدا انصاری و

...

هادی فراهانی . کارگزاران

آیدین آغداشلو . کارگزاران

محمد بهرامی ، تندیس شماره ۱۵۹ ص ۱۶-۱۷

صادق بریرانی ، تندیس شماره ۱۵۰ ص ۱۶ ۱۷ /؟

کامران کاتوزیان ، تندیس ش ۱۵۲ ص ۱۴-۱۵

بهزاد حاتم ، تندیس ش ۱۴۶ ص ۲۴-۲۵

کوروش شیشه گران تندیس ش ۱۴۲ ص ۱۴

مجید بلوچ ، تندیس ش ۱۴۸ ص ۱۶-۱۷

مصطفی اسدالهی ، تندیس ش ۱۵۸ ص ۱۶-۱۷

مسعود دشتبان ، تندیس ش ۱۵۶ ص ۴-۵

محمد رضا دادگر ، تندیس ش ۱۶۶

محمد علی باطنی ، تندیس ش ۱۷۵////

محمد علی حدت ، تندیس ش ۱۷۷ ص ۱۴-۱۵

فرهاد باتمانقلیچ ، تندیس ش ۱۸۱ ص ۱۶-۱۷

علی خسروی ، تندیس شماره ۱۸۲ ص ۱۴-۱۵

طاهره محبی تابان ، تندیس شماره ۱۷۹ ص ۱۴-۱۵

بیژن جناب ، تندیس شماره ۱۸۰ ص ۱۴-۱۵

امراه فرهادی ، تندیس شماره ۱۸۳ ص ۱۲-۱۳-۱۴

فریدون آو ، تندیس شماره ۱۸۴ ص ۱۲-۱۳ /

مجید اخوان ، تندیس شماره ۱۸۸ ص ۱۶-۱۷ /

بهزاد غریب پور ، تندیس

آشور بانی پال بابلا ش ۱۹۷ ص ۲۶-۲۷

سرژ آواکیان ش ۱۹۳ ص ۱۸-۱۹

ابوالفضل عالی شماره ۱۸۴ ص ۳۸

کیانوش غریب پور

فرزاد ادیبی

حسین عبدالله زاده

کوروش پارسائزاد

مهدی سعیدی

اشکان قازانچایی

مهدی مهدیان

اونيش امين الهى

حميد نيك خواه

مهدي فاتحي

بهراد جوانبخت

مجيد كاشانى

قباد شيوا

ابراهيم حقيقي

مرتضى مميز

رضا عابدينى

فرشيد مثقالى